



اسدالله امرایی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از تجربهٔ ترجمه‌اش می‌گوید

محبوب‌ترین کتاب‌هایم آن‌هایی‌ست که منتشر نشده

فرهیختگان

دوباره کتاب

سی و هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب

شبیه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ ۱۲ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ ۱۰ می ۲۰۲۵ شماره ۴۴۰۷



www.khTEGANDAILY.COM

گزارش «فرهیختگان» از سرگردانی بچه‌ها برای انتخاب کتاب در نمایشگاه

گم‌شدگان

در زیرزمین مصلی

گزارش «فرهیختگان» از سرگردانی بچه‌ها برای انتخاب کتاب در نمایشگاه

گم‌شدگان در زیرزمین مصلی



مریم فضائلی خبرنگار گروه فرهنگ

در همان ابتدای گزارش بگذارید صادقانه بگویم برای نوشتن این گزارش قدم‌های زیادی برداشته‌ام و پاهایم حساسی درد گرفته‌اند. اما دیدن حال‌وهوای غرفه کودک و نوجوان در نمایشگاه کتاب، ارزش را داشت. پس اگر شما هم (حتی اندکی) دلتان با کتاب و کتاب‌خوانی همراه است، لطفاً چند دقیقه‌ای وقت بگذارید و با دقت این گزارش را بخوانید.

شاید هنوز به غرفه‌های کودک و نوجوان سر نزده باشید، اما فقط شنیدن اسمش کافی است تا تصویری آشنا در ذهن‌تان نقش ببندد؛ بچه‌های قد و نیم‌قد، همه‌م‌های که از جیغ و گریه تا خنده‌های کودکانه و توضیحات ناشران برای والدین و بچه‌ها در آن شنیده می‌شود. غرفه‌هایی با دکورهای رنگارنگ، بادکنک‌هایی که وقتی دنبال صاحب‌شان می‌گردی، به کودک‌چندساله می‌رسی که فقط سرش از پشت میز کتاب بیرون‌زده! اما این فقط ظاهر ماجراست. اگر کمی دقیق‌تر شوی و ببینی بچه‌ها چطور کتاب انتخاب می‌کنند، با چند گروه متفاوت از کودکان و نوجوانان روبه‌رو می‌شوی؛ اولین گروه، آن‌هایی هستند که دقیق می‌دانند دنبال چه کتابی آمده‌اند. عنوان را می‌شناسند، ناشر را بلدند، حتی شاید قبلاً فهرست‌شان را هم آماده کرده باشند. می‌روند سراغ غرفه‌ای خاص و بی‌معطلی کتابشان را برمی‌دارند. باورش شاید سخت باشد، اما این گروه، هر چند دلگرم‌کننده، تعدادشان زیاد نیست.

گروه دوم، بچه‌های کم‌سن‌وسالی هستند که هنوز انتخاب کتاب برایشان کار راحتی نیست. در اینجا والدین یا پیش می‌گذارند و دست بچه را می‌گیرند و با آگاهی از نیاز و علاقه فرزندشان، کتاب مناسب را انتخاب می‌کنند. باید امیدوار بود که این والدین از قبل خوب تحقیق کرده‌اند و می‌دانند چه می‌خواهند.

اما دسته سوم، بچه‌ها و نوجوانانی که بی‌برنامه آمده‌اند. نه کتاب خاصی در ذهن دارند، نه ناشری می‌شناسند. آمده‌اند تا ببینند چه چیزی برایشان جالب است و نمایشگاه در تقدیرشان چه رقم می‌زند. درست همین جاست که اهمیت برنامه‌ریزی و تنوع در فعالیت‌ها خودش را نشان می‌دهد. برای پاید این گروه، فرصت کشف ساخت؛ باید دستشان را گرفت و آن‌ها را وارد مسیری کرد که شاید خودش هم نمی‌دانستند دوستش خواهند داشت. برای این دسته سوم اگر فکر و برنامه‌ای ریخته نشود، نتیجه‌اش جز چند کتاب ورق‌نخورده که در گوشه کتاب‌خانه‌شان خاک می‌خورد، نیست. در این گزارش به سراغ کارهای فرهنگی که در کنار نمایشگاه کتاب انجام می‌شود رفتم و تلاش کردم تا دربینی به چشم بزنم و در بین سالن‌های غرفه کودک و نوجوان به سراغ کارهای فرهنگی که انجام می‌شود برویم.

برای آنکه بتوانم راحت‌تر با هم‌پیش‌برویم، بیابید از همین ابتدا روی یک نکته به توافق برسیم؛ نمایشگاه کتاب، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین فضاهایی است که می‌تواند بر کودکان و نوجوانان تأثیر بگذارد. با برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند، این امکان وجود دارد که نسلی کتاب‌دوست و اهل مطالعه تربیت شود. حالا تصور کنید خود شما، به‌عنوان یک کودک یا نوجوان، بی‌هیچ اطلاعات قبلی قدم به نمایشگاه گذاشته‌اید. قرار است از درِ چه‌نگاه‌شما ببینیم که سی و هشتمین نمایشگاه کتاب، به‌ویژه در بخش کودک و نوجوان، چه تدارکی برای جذب و راهنمایی مخاطبان کم‌سن‌وسال خود دیده است.

زمانی که در راهروهای مختلف راه می‌رفتم و ناگهانی گروهی از دختران مثل دل از کنار رد شدند، دقت که کردم همراهشان یک خانم نسبتاً بزرگ هم دیدم که با یک برگه در دستشان به سمت یک ناشر مشخص می‌دویدند و وقتی وارد آن نشر می‌شدند، به سراغ کتابی خاص

می‌رفتند. شور و شوقی که دختران آن گروه داشتند آنقدر بازی طراحی شده‌شان جالب بود که وسوسه‌شدم با آن‌ها گفت‌وگو کنم. اما به همان سرعتی که مثل باد آمده بودند، مثل باد هم رفتند. از آن جایی که آدم نمی‌داند دست روزگار برایش چه رقم می‌زند، من این گروه را دوباره در غرفه‌ای جالب و نسبتاً جدید دیدم.

کافه کتاب‌خون‌ها

در شش‌لویی سالن‌های بخش کودک و نوجوان نمایشگاه کتاب، به غرفه‌ای متفاوت و جدید رسیدم. غرفه‌ای که در آن تلاشی برای فروش و معرفی کتاب به رسم دیگر غرفه‌ها و ناشران نمی‌شد. برخلاف حال و هوای غالب نمایشگاه که اغلب به خرید و فروش کتاب معطوف است، فضای نسبتاً جدید «کافه کتاب‌خون‌ها» هدفی دیگر دارد؛ پیوند دادن نوجوانان با کتاب، آن‌هم نه از راه اجبار، بلکه از مسیر تجربه، گفت‌وگو، بازی و انتخاب. در گفت‌وگویی با یکی از مسئولان این فضا، از شکل‌گیری و اهدافش بیشتر جویا شدیم.

از یک غرفه کوچک

تأشبه‌های از دغدغه‌مندان کتاب نوجوان

«این دومین سسال حضور ما در نمایشگاه کتاب است. سال گذشته با یک غرفه ساده شروع کردیم. اما امسال تصمیم گرفتیم در این خانه را به‌رومی‌همه باز کنیم؛ نویسندگان نوجوان، والدین فعال، ناشرها و هر کسی که دغدغه‌اش کتاب نوجوان باشد. حتی برند خودمان را پشت صحنه بردیم تا فضا مال همه باشد. نه یک گروه خاص. هدف ما شیک‌سازی است، نه ویت‌رین‌سازی.» این‌ها را خانمی می‌گوید که یکی از مسئولان این غرفه به‌شمار می‌رود. او باز شدن درهای این خانه را به‌عنوان نگاه جمع‌گرایانه معرفی می‌کند و از نهادهایی نام می‌برد که در این راستان به آن‌ها کمک کردند: «نهادهایی چون آموزش‌وپرورش، نهاد کتابخانه‌های عمومی، حوزه هنری، جمعیت دختران، کتاب‌نوش و گروه‌های کتاب‌بازی همگی در کنار هم فعالیت کنند.» آن‌طور که می‌گوید، «یکی از مهم‌ترین گام‌ها این بود که دیوارها را برداشتیم. نهادهایی که قبلاً هرکدام جدا کار می‌کردند، حالا در کنار هم‌اند.»

روی میزها بازی‌های فکری قرار دارد که نوجوانان و حتی خانواده‌ها را درگیر کرده است. یکی از مسئولان غرفه با لبخند تعریف می‌کند: «ما حتی مادری را دیدیم که سال‌ها با فرزندش بازی نکرده بود، اما اینجا بازی رومیزی را تجربه کرد. این یعنی بازسازی ارتباط. بازی‌ها فقط برای سرگرمی نیستند؛ هر کدام مسیری را برای کنندبرآشنایی با کتاب‌ها، ناشران و حتی هویت‌های فردی، نوجوانان اینجا یاد می‌گیرند چگونه از دل داستان‌ها، هویت خود را بازسازی کنند.»

از روایت تا رادیو، از داستان تا سینما

«مدرسه قلم، یکی دیگر از کارهای این غرفه است. در این بخش، نوجوانان با مفاهیم روایت، پیرنگ و خلاقیت آشنا می‌شوند. حتی اکران فیلم «باغ کیاروش» که بر اساس یک کتاب ساخته شده، در همین فضا برگزار شده تا کتاب و سینما به هم پیوند بخورند.» «در «کافه رادیو» نوجوانان یاد می‌گیرند چطور پادکست و کتاب صوتی تولید کنند. در «کافه گپ»، با نویسندگان دیدار می‌کنند و درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اند، گفت‌وگو شکل می‌گیرد. تجربه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود، آن‌هم از دل طرحی به نام «حک کتاب» که مخفف «حکایت کتاب» است؛ جایی که نوجوانان یاد می‌گیرند چگونه تجربه خواندن را برای هم‌سالان خود روایت کنند.»

فراتر از نمایشگاه

یکی از نگرانی‌هایم را با مسئول در میان گذاشتم و به او گفتم کار فرهنگی نیازمند تداوم است و اگر تنها در همین ۱۰ روز نمایشگاه باشد، نهایتاً تأثیرش هم همین اندازه کوتاه است. خانم راهنما که نگرانی‌ام را متوجه شد، سری تکان داد و گفت: «قطعاً همین‌طور است، اما همه چیز به همین ده روز ختم نمی‌شود. در انتهای غرفه، کانتری قرار دارد برای ثبت‌نام نوجوانان؛ پادکست یا بازی. قرار است پس از نمایشگاه نیز ارتباط ادامه یابد و هر نوجوان وارد حلقه‌ای از علاقه‌مندان به کتاب شود. همچنین برنامه‌هایی مانند «با هم بخوانیم»، «با هم بشنیم»، و «با هم یاد بگیریم» با هدف نقد کتاب، آموزش مهارت‌های تولید محتوا و عضویت در کتابخانه‌ها طراحی شده‌اند.»

طوفان فراموشی

بعد از صحبت درباره غرفه بچه‌کتاب‌خون‌ها، به سراغ همان خانمی که با گروهی از بچه‌ها مانند باد در راهروهای کودک و نوجوان می‌دویدند، رفتم. او داستان آن برگه در دستشان را اینگونه برآیم گفت: «بادی وزیده و همه چیز را با خود برده است؛ نه نام و نشانی از ما مانده و نه خاطره‌ای. حالا در میانه نمایشگاه کتاب ایستاده‌ایم، بی‌آنکه بدانیم که هستیم. فقط یک چیز روشن است: باید خودمان را دوباره پیدا کنیم. در بازی «طوفان فراموشی» نوجوانان وارد سفری می‌شوند برای بازشناسی خویشن. نه از راه نصیحت و آموزش مستقیم، که از دل رمز و داستان و انتخاب. هرکدام از نوجوان‌ها، نقشه‌ای جادویی در دست دارند؛ نقشه‌ای شبیه گنج، اما گنج این‌بار نه طلاست، نه جواهر، بلکه دانستن است. فهمیدن اینکه «من چه کسی هستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟». این نقشه با الهام از باغ ایرانی طراحی شده؛ سرشار از نمادهای فرهنگی، راه‌هایی که عمود بالا می‌روند و به رشد ختم می‌شوند، و درختان سروی که نماد باغ ایرانی است. نقشه پنج مسیر پیش پایشان می‌گذارد؛ هویت دینی، هویت ملی، هویت فرهنگی-هنری، هویت اجتماعی و هویت شغلی. اما هیچ‌کس به نوجوانان نمی‌گوید که این مسیرها دقیقاً چه هستند. آن‌ها فقط با نشانه‌هایی مواجه می‌شوند؛ کدهای QR پنهان‌شده در جای‌جای نقشه، که با اسکن‌شان درهای تازه‌ای باز می‌شود؛ ویدئوها، داستان‌ها، صداهایی از دل کتاب‌ها و تجربه‌هایی که باید خودشان کشف کنند. در پایان مسیر، نوجوان می‌تواند پنج کتاب را انتخاب کند؛ پنج عنوان که با دقت و در سکوت مسیر، خودش به آن‌ها رسیده. همین انتخاب او را وارد «لیگ کتاب‌خوانی فرهنگی» می‌کند؛ جایی که خواندن فقط خواندن نیست، بلکه قدمی است برای ساختن دوباره هویت، آن‌هم با زبان کتاب.»

روند بازی آنقدر جذاب به‌نظر می‌رسید که باعث شد بیشتر درباره کتاب‌ها و روند بازی بدانم. پس درباره روند انتخاب کتاب‌ها پرسیدم و در جواب شنیدم: «معیار اصلی ما این بود که کتاب‌ها هم‌راستا با موضوعات هویتی و متناسب با سن و ذائقه نوجوانان باشند. ما می‌دانیم که نوجوان امروز بیش از هر چیز به دنبال تجربه‌ای لذت‌بخش و معنادار است. بنابراین صرفاً مفید بودن کتاب برای ما کافی نبود؛ جذابیت، خوانندگی بودن و امنیت محتوایی هم از اولویت‌ها بود. کتاب‌ها از بین آثار ترجمه و تألیفی انتخاب شدند. اما با توجه به تأکید ما بر تقویت هویت ملی و فرهنگی، تعداد آثار تألیفی بیشتر بود. از جمله نویسندگانی که نوجوانان در این فرایند با آن‌ها آشنا شدند می‌توان به مرگان شیخی اشاره کرد. همچنین تلاش کردیم ناشرانی را معرفی کنیم که سابقه‌ای قابل اتکا در حوزه نوجوان دارند.»

وارد بخش کودک و نوجوان نمایشگاه کتاب

که می‌بینی و بادکنک‌هایی که وقتی دنبال

صاحب‌شان می‌گردی، به کودک‌چندساله

می‌رسی که فقط سرش از پشت میز کتاب

بیرون زده! اما این فقط ظاهر ماجراست. اگر

کمی دقیق‌تر شوی و ببینی بچه‌ها چطور کتاب

انتخاب می‌کنند، با چند گروه متفاوت از کودکان

و نوجوانان روبه‌رو می‌شوی

هرکدام از نوجوان‌ها، نقشه‌ای جادویی در دست

دارند؛ نقشه‌ای شبیه گنج، اما گنج این‌بار

نه طلاست، نه جواهر، بلکه دانستن است.

فهمیدن اینکه «من چه کسی هستم؟» و

«به کجا تعلق دارم؟». این نقشه با الهام از باغ

ایرانی طراحی شده؛ سرشار از نمادهای فرهنگی،

راه‌هایی که عمود بالا می‌روند و به رشد ختم

می‌شوند، و درختان سروی که نماد باغ ایرانی

است